

نقد مراتب حکم از منظر مرحوم آخوند خراسانی بر اساس

دیدگاه امام خمینی علیه السلام*

- حسین اکبریان**
- حسین حاجی زاده***
- ناصر نیکخو امیری***

چکیده

یکی از مباحث مهم در علم اصول که در مباحث اصولی دیگر دخیل است، بحث مراتب حکم شرعی است که بین نظر آخوند خراسانی و امام خمینی و اصولیون دیگر اختلاف وجود دارد، بدین منظور هدف این پژوهش بررسی نظر مرحوم آخوند خراسانی در مراتب حکم و نقد آن با توجه به دیدگاه امام خمینی می باشد، در این پژوهش از روش اجتهادی (بررسی کتب) استفاده شده است و یافته ها حاکی از این است که آخوند خراسانی مراتب حکم را مرتبه اقتضاء، انشاء، فعلیت و تنجز می داند، ولی امام خمینی کلاً مراتب حکم را قبول ندارند، بلکه قایل به خطابات قانونی است؛ ولی مراتب حکم را بر اساس مبنای مشهور در مرتبه انشاء و فعلیت می دانند، مرحله اقتضاء را جزء مبادی و ملاکات حکم (مصالح و مفساد) بیان می کنند و تنجز را از احکام عقل بعد از تمامیت حکم می دانند.

کلیدواژه ها: حکم، مراتب حکم، آخوند خراسانی، امام خمینی.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۲/۱۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰.

** پژوهشگر سطح سه حوزه علمیه امیرالمومنین، قم، (نویسنده مسئول) (hosein_akbarian@miu.ac.ir).

*** پژوهشگر سطح سه حوزه علمیه امیرالمؤمنین علیه السلام قم (hz@gmail.com).

**** استادیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (naser_nikkho@yahoo.com).

مقدمه

یکی از مباحث مهم در علم اصول که در مباحث اصولی دیگر - مثل جمع بین حکم ظاهری و واقعی، تلازم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه، امکان ثبوتی واجب مشروط، اقتضای امر از حرمت ضد عام - دخیل است، بحث از مراتب حکم شرعی است. و اصولیون در تعداد مراتب حکم شرعی اختلاف نظر دارند؛ برخی مثل مرحوم آخوند مراتب حکم را چهار مرتبه می‌دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰) در مقابل برخی دیگر آن را سه مرتبه (نائینی، ۱۳۵۲: ۷۴ / ۲؛ اصفهانی، ۱۴۲۹: ۲۷۱ / ۳) و برخی دیگر دو مرتبه (خمینی، ۱۴۲۳: ۴۳۵ / ۱) و حتی بعضی از اصولیون یک مرتبه برای حکم شرعی قائل هستند (بروجردی، ۱۴۲۱: ۴۱۱؛ صدر، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۶۲-۱۶۳)؛ از جمله کسانی که در مراتب حکم با آخوند خراسانی اختلاف نظر دارند، مرحوم امام خمینی هستند که ایشان کل مراتب حکم را دگرگون می‌کنند و برای حکم شرعی دو مرتبه انشاء و فعلیت قائل هستند. و مرتبه اقتضاء و تنجز را جزء حکم شرعی نمی‌دانند.

در این راستا بلال شاکری (۱۳۹۴) در مقاله «باز خوانی نقش حقیقت حکم شرعی در کشف مراتب آن» نظر آخوند خراسانی را برای مراتب حکم چهار مرحله اقتضاء، انشاء، فعلیت و تنجز بیان می‌کنند و ظاهر کلام آخوند را در حقیقت حکم شرعی، اراده و کراهت مولی (مرحله فعلیت) می‌دانند و در پایان مراحل مراتب حکم را در واقع اشاره به مراحل طی شده برای جعل حکم شرعی دانستند. سپس به دیدگاه امام خمینی می‌پردازند که ایشان برای حکم مراتبی قائل نیستند بلکه احکام را به دو دسته انشایی و فعلی تقسیم می‌کنند. همچنین محمدحسین طاهری (۱۴۰۰) در مقاله «پژوهشی پیرامون مراتب حکم تکلیفی» با تفکیک بین مراحل و مراتب وجودی حکم، مراحل حکم را قبول می‌کنند ولی مراتب وجودی مصطلح را انکار می‌کنند و نزاع در مراتب حکم را نزاع لفظی و همان روند قانون گذاری وجود حکم می‌دانند. و ظرف وجودی حکم را در مرحله انشاء یا ابراز حکم بیان

می‌کنند. و اشاره کامل به نظر امام و مقایسه آن با نظر آخوند نمی‌کنند. و همین طور حسین بهادر در مقاله «پژوهشی در مراتب حکم» مراتب حکم از منظر آخوند خراسانی را به تفصیل بیان کرده و سپس به مراتب حکم از منظر محقق اصفهانی، بروجردی و بزرگان دیگری مثل محقق خویی و شهید صدر می‌پردازند اما در مورد نظر امام در مراتب حکم و تبیین آن بحث مفصلی انجام نگرفته است. و همچنین رضا مهین دوست و سید محمدباقر قدیم (۱۳۹۹) در مقاله «فرآیند حکم شناسی در استنباط» از مراتب حکم در تبیین بیان الگوریتم استنباط حکم شرعی استفاده کرده است و مراتب حکم را از نظر شهید صدر بیان کرده و آن را چهار قسم می‌داند و در ادامه به تبیین هر کدام از مراتب چهارگانه می‌پردازد ولی در مورد نظر مرحوم آخوند خراسانی و امام خمینی در مراتب حکم بحثی انجام نمی‌دهند. و نهایتاً مرتضی جهانشاهی (۱۳۹۷) در مقاله «مراتب حکم و کارکردهای آن» به دیدگاه‌های علمای اصول از جمله محقق خراسانی در مراتب حکم پرداخته و مراتب چهارگانه حکم را از نظر آخوند بیان کرده و سپس به نظر میرزای نائینی، محقق اصفهانی، محقق خویی، امام خمینی، محقق بروجردی، شهید صدر پرداخته است و در ادامه به نقش مراتب حکم در مباحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی، تلازم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه، امکان ثبوتی واجب مشروط، اقتضاء امر از حرمت ضد عام پرداختند. و تقریری غیر از تقریر این پژوهش از نظر امام خمینی بیان کردند. بنابراین باید ببینیم مراتب حکم چگونه در نظر مرحوم آخوند خراسانی دارای چهار مرتبه ولی در نظر مرحوم امام خمینی دارای دو مرتبه می‌باشد.

این پژوهش می‌خواهد نظر مرحوم آخوند خراسانی در مراتب حکم را با توجه به دیدگاه امام خمینی نقد و بررسی کند.

۱. مفهوم‌شناسی

حکم در لغت به معنای داوری دانسته شده که اصل آن از معنای منع آمده است (فیومی،

بی‌تا: ۱۴۵/۲) و در اصطلاح اصولیون به معنای اعتبار ثبوت نسبت و رابطه بین موضوع و محمول از طرف شارع، مشروط بر اینکه این اعتبار به نحوی از انحاء، انشاء شده باشد (گرچی، نشریه مطالعات حقوقی و قضایی، ۳۰) همچنین در ایضاح الکفایه حکم را «ما یؤخذ من الشّارع بما هو شارع» تعریف کرده است (فاضل موحّدی لنکرانی، ۱۳۸۵: ۵/۳۱۳). منظور از مراتب حکم، مراتب مختلف حکم شرعی را گویند که به معنای چگونگی شکل‌گیری حکم توسط شارع و رسیدن آن به مکلف می‌باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰). مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه معتقد است که حکم دارای چهار مرتبه است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲/۱۲۵). مراد از مرحله اقتضاء؛ یعنی شارع مصالح و مفاسدی را که در ذات اشیا وجود دارد و زمینه جعل حکم بر اساس آنها فراهم می‌گردد، در نظر می‌گیرد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰). در این مرتبه، ملاک و مصلحت حکم تحقق می‌یابد و به عبارت دیگر: ملاک و مصلحت فعل مورد تأیید مولا قرار می‌گیرد. البته مرحوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه معتقد است که نام‌گذاری این مرحله به حکم، از باب تسامح است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲/۱۲۵). منظور از مرحله انشاء، این است که شارع طبق همان مصالح و مفاسد، احکام مناسبی را قانون‌گذاری می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰). در این مرتبه است که قانون وضع می‌شود و مولا آن حکم خود را به صورت قانون انشاء می‌کند ولی هنوز این قانون را به اطلاع مکلفین نرسانده است؛ زیرا مانعی وجود داشته که از اجرای این قانون جلوگیری می‌کرده و یا وسائل اجرای آن فراهم نبوده است و البته بعد از رفع مانع و فراهم شدن وسائل اجراء، با جدیت تمام و بدون وقفه این قانون به اطلاع عموم رسانده می‌شود تا اجرا شود. شاید بسیاری از احکام شرعی در صدر اسلام این‌گونه بوده‌اند مانند حرمت شراب خواری و قماربازی و وجوب زکات. از خصوصیات این مرتبه این است که اگر مکلف بر چنین حکمی که در مرحله انشاء قرار دارد و هنوز به مرحله اعلام و اجرا نرسیده آگاهی یافت، واجب نیست که بر اساس آن عمل کند، هرچند که اگر هم به چنین حکمی عمل نمود، موجب نزدیکی او به مولا می‌گردد (ملکی

اصفهان، ۱۳۷۹: ۱۲/۱۲۵). و مراد از مرحله فعلیت، آن مرحله اعلان و وادار نمودن مکلف به انجام فعل و یا ترک آن است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰). در این مرتبه است که حکم به مرحله انفاذ می‌رسد و به مردم اعلام و ابلاغ می‌شود. هرگاه در این مرحله حکم به مکلف رسید و او از قانون آگاهی پیدا کرد، باید اگر توانایی دارد، آن فرمان را گردن نهد و انجام دهد و نمی‌تواند بدون عذر مورد قبول مولا آن را نادیده بگیرد و ترک کند (ملکی اصفهان، ۱۳۷۹: ۱۲/۱۲۵). و مرحله تنجز یا تنجیز، و آن مرحله‌ای است که حکم به مکلف رسیده و برای ترک آن عذری ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰). در این مرتبه است که حکم به مکلف رسیده است و عذری هم برای نادیده انگاشتن دستور مولا ندارد. این مرتبه است که می‌گویند: حکم تنجز پیدا کرده، یعنی باید مفاد این حکم و قانون را اجرا نماید؛ در غیر این صورت از نظر عقل، مستحق عقاب و سرزنش خواهد بود (ملکی اصفهان، ۱۳۷۹: ۱۲/۱۲۵). منظور از خطاب شخصی، خطابی که خصوص یک فرد را در نظر می‌گیرد و به آن فرد بالخصوص می‌گوید این کار را بکن، یا این کار را نکن؛ امر یا نهی می‌کند. امام از این گونه خطاب و تکلیف تعبیر به خطاب و تکلیف شخصی می‌کنند که خصوص یک نفر مورد تکلیف است. و در این جهت، واجب و حرام هم فرقی نمی‌کند. عمده این است که مولا از خصوص این شخص چیزی را می‌خواهد (خطابات قانونیه، ص ۶۶). اما گاهی خطاب، شخصی نیست و یک تکلیف به صورت قانون جعل می‌شود. و تکلیف متوجه افراد، به صورت جمعی می‌شود که عموم و اطلاق هم در این جهت تفاوتی ندارد؛ مثلاً می‌گویند هرکس که به تکلیف رسید، وظیفه‌اش این است که نماز بخواند؛ یا مثلاً می‌گویند: ای اهل قم، ای طلاب - به صورت جمع - شما باید این کار را بکنید؛ یا ممکن است به شخص بگویند، اما نه به صورت شخصی و خاص؛ مثلاً شخصی که می‌خواهد به مسافرت برود، به فرزندش می‌گوید: من می‌روم و تو هر روز باید یک نان بگیری و در خانه فلانی ببری، که به شخص گفته، اما گفته «هر روز» که موردش مورد خاص نیست، بلکه جمع بین موارد کرده است (خطابات قانونیه، ص ۶۶).

۲. مراتب حکم از منظر آخوند خراسانی

حکم، قانون الهی است که به وسیله وحی به انبیا ابلاغ شده تا آنان قوانین را به بشر برسانند. برای وضع قوانین، در جوامع مدنی بشری فرآیندی وجود دارد، که می‌توان همین فرآیند را در وضع قوانین الهی نیز مشاهده کرد.

در ابتدا شیء مورد نظر باید واجد مصلحت یا مفسده (ملزمه یا راجحه) باشد تا مورد بحث قرار بگیرد و به عبارت دیگر صلاحیت و اقتضای مصلحت یا مفسده‌ای را داشته باشد. در این صورت فرآیند وضع قانون وارد مرحله بعد می‌شود که در این رتبه به ایجاد حکم و قانون متناسب با اقتضایی که در مرحله قبل واجد آن شده بود، پرداخته می‌شود.

با مرحله قبل، قانون ابلاغ نشده است؛ اما زمانی که وارد مرحله نهایی ابلاغ می‌رسد قانون ابلاغ می‌شود که البته شرایطی نیز برای آن وجود دارد. اگر شرایط مکلف فراهم باشد قانون ابلاغ شده قطعی بوده و باید به انجام قانون جامع عمل پیوشاند.

آخوند خراسانی نیز همین مراحل را با اصطلاحات اصولیون بیان می‌کند. ایشان تمام این مراحل را بدین صورت ذکر می‌کند:

فاعلم ان الحکم بعد ما لم یکن شیئاً مذکوراً یکون له مراتب من الوجود: (اَوَّلها) ان یکون له شأنه من دون ان یکون بالفعل بموجود أصلاً. (ثانیها) ان یکون له وجود إنشاء، من دون ان یکون له بعثاً و زجراً و ترخیصاً فعلاً. (ثالثها) ان یکون له ذلك مع کونه كذلك فعلاً، من دون ان یکون منجزاً بحیث یعاقب علیه. (رابعها) ان یکون له ذلك کالسابقة مع تنجزه فعلاً، و ذلك لوضوح إمكان اجتماع المقتضی لإنشاءه و جعله مع وجود مانع أو شرط؛ و به این صورت آنها را بیان کرده است: «اولین مرتبه حکم این است که شأنیت حکم را داشته باشد بدون اینکه فعلیت وجودی پیدا کرده باشد. دومین مرتبه حکم، این است که وجود انشائی داشته باشد بدون اینکه بعث و زجر و ترخیص فعلی داشته باشد. سومین مرتبه حکم این است که وجود فعلی داشته باشد ولی به همراه بعث و زجر و ترخیصی که منجزیتی ندارد و در صورت عدم فعل، عقاب نمی‌شود. چهارمین مرتبه وجودی

حکم این است که حکم دارای بعث و زجر و ترخیص به همراه تنجز فعلی هم باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۷۰).

ایشان مرتبه فعلیت را، به فعلیت مطلقه و فعلیت غیر مطلقه تقسیم می‌کند و معتقد است که گاهی فعلیت حکمی در تمامی جهات کامل است؛ در این صورت علت تامه بعث و زجر می‌باشد هر چند که مواردی از اجمال و تردید در آن باشد و این موارد تأثیری در علت تامه بودن حکم ندارد. به عبارت دیگر هر چند علم تفصیلی در کار نباشد ولی علم اجمالی فعلیت مطلقه داشته باشد همانند علم تفصیلی کارکرد خواهد داشت. اما گاهی بدین صورت نمی‌باشد یعنی فعلیت مطلقه‌ای برای آن وجود ندارد در این صورت می‌توان با ادله، برائت را در اطراف آن جاری دانست (آخوند، ۱۴۴۲: ۳۵۸).

نکته‌ای که ایشان بدان متذکر می‌شوند آن است که برای تحقق اثر مهم حکم، حکم باید به مرتبه فعلیت برسد.

آخوند این نکته را این چنین تذکر می‌دهند که:

ثم لا يذهب عليك أن التكليف ما لم يبلغ مرتبة البعث و الزجر لم يصرف فعليا و ما لم يصرف فعليا لم يكف يبلغ مرتبة التنجز و استحقاق العقوبة على المخالفة و إن كان ربما يوجب موافقة استحقاق المثوبة و ذلك لأن الحكم ما لم يبلغ تلك المرتبة لم يكن حقيقة بأمر و لا نهى و لا مخالفة عن عمد بعضيان بل كان مما سكت الله عنه كما في الخبر فلاحظ و تدبر؛ آخوند بیان می‌کند: تکلیف تا زمانی که به مرتبه بعث و زجر نرسد، به مرتبه فعلیت نمی‌رسد. و تا زمانی که به مرتبه فعلیت نرسد، به مرتبه تنجز و استحقاق عقوبت در صورت مخالفت و استحقاق ثواب در صورت موافقت نمی‌رسد. چون تا زمانی که حکم به این مرتبه (فعلیت) نرسد، امر و نهی حقیقتاً امر و نهی نیستند. (آخوند خراسانی، ۱۴۴۲: ۲۵۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۷۵/۴)

در جمع‌بندی مراتب آخوند باید گفت که ایشان برای حکم چهار مرتبه قائل می‌باشند که مرتبه سوم آن (فعلیت) دارای دو قسم است؛ البته برخی اصولیون، نظر آخوند در مراتب حکم

را پنج قسم می‌دانند یعنی مرتبه فعلیت را دو مرتبه لحاظ می‌کنند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱: ۹۴/۵).

۳. نقد مشهور درباره نظر آخوند در مراتب حکم

بعد از آخوند خراسانی، نظر ایشان در مورد مراتب حکم مورد پذیرش کامل قرار نگرفته است. امام خمینی هر چند نظری مشابه با مشهور دارند ولی حد وسط استدلال مشهور با نقدهای ایشان تفاوت دارد. برای فهم نقدهای امام خمینی لازم است به برخی از نقدهای مشهور نیز پرداخته شود تا تفاوت نقدها و حد وسط‌های استدلال ایشان با مشهور روشن شود.

برخی از علما تنها مرتبه فعلیت را برای حکم معتقدند و موارد ذکر شده دیگر را، خارج از مراتب می‌دانند. آنان معتقدند که مرحله اقتضا که آخوند آن را جزء اولین مرتبه می‌داند در واقع علت تشریح می‌باشد و قانون با توجه به مصالح و مفاسدی که دارد، تشریح می‌شود. و همچنین انشاء را نمی‌توان جزء مراتب حکم دانست؛ بلکه انشاء یعنی ایجاد کردن که اگر مصلحت یا مفسده وجود داشت قانون وضع می‌شود و فعلیت پیدا می‌کند. تنجز نیز همانند مراتب دیگر، جزء مراتب حکم به شمار نمی‌آید زیرا آخوند در این رابطه خلط بین مراتب و شرایط حکم نموده است؛ چون تنجز به این معناست که اگر مکلف علم به حکم و قانون پیدا نمود، حکم برای او قطعی شده و در صورت مخالفت مستحق عقاب خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۰۷). توضیح بیشتر آنکه اشتراک احکام بین عالم و جاهل یکی از نکاتی است که بین اصولیون از شیعه مورد اجماع واقع شده است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۹۵) و منظور از اشتراک این است که علم، جزء شرایط عامه تکلیف به شمار نمی‌آید؛ در این صورت مکلف چه عالم باشد و چه جاهل، در هر دو صورت حکم بر گردن او بار شده است. همان‌طور که پیداست باید تنجز را خارج از مراتب حکم دانست زیرا در مراتب حکم به تحلیل وضع قانون و حکم دنبال می‌شود ولی مکلف و شرایطش مورد توجه قرار نمی‌گیرد (مرکز اطلاعات و اسناد رسمی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

عده‌ای دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دهند قائل به دو مرتبه بودن مراتب حکم می‌باشند. این دسته از علما مراتب حکم را برای خود چنین تصور می‌کنند که اولین مرتبه حکم، مرتبه جعل و انشاء به صورت قضیه حقیقیه می‌باشد یعنی مصلحتی در این حکم و قانون وجود داشته شارع آن را جعل و ایجاد نموده است و فعلاً کاری به خارج و تحقق ندارد. و بعد از آن مرتبه فعلیت شکل می‌گیرد. تحقق مرتبه فعلیت یعنی خروج از تعلیق و تقدیر و تحقق موضوع در خارج. مثالی که در این رابطه بیان می‌کنند آن است که وجوب انجام حج یکی از احکام و قوانینی است که خداوند متعال جعل نموده است. در ابتدا شارع مقدس با توجه به مصالحی که در آن بوده است به نحو قضیه حقیقیه جعل نموده است که مرتبه انشاء شکل گرفته است و بعد از آن که مکلف در خارج مستطیع شد و موضوع آن تحقق پیدا نمود، از حالت تعلیق و تقدیر خارج شده و به فعلیت می‌رسد (خویی، ۱۴۲۲: ۱/۴۹).

بنابراین نظر مشهور در مورد مرتبه انشاء این شد که اگر در مصلحتی در حکمی باشد، شارع آن را جعل و ایجاد می‌کند ولی فعلاً کاری به خارج ندارد. و مرتبه فعلیت را این‌گونه بیان می‌کنند که اگر مکلف شرایط عامه تکلیف را داشت، حکم در حق او به مرتبه فعلیت می‌رسد. بنابراین اگر مکلف بعد از فعلیت تکلیف، شرایط عامه تکلیف را از دست داد، حکم به مرتبه انشاء بر می‌گردد.

۴. نقد امام خمینی به نظر مشهور و آخوند خراسانی در مراتب حکم

با توجه به بیان نظر و نقدهای مشهور به مراتب چهارگانه حکم از منظر آخوند خراسانی، زمینه فهم کلام امام خمینی فراهم می‌باشد؛ امام خمینی در مورد مراتب حکم دو نظر متفاوت دارند؛ یک نظر ابتدایی دارند که با مشهور سیر نموده و در این نوشتار بیشتر محوریت بحث، این نظر امام است. نظر دوم و نهایی ایشان کاملاً متفاوت از مشهور و آخوند خراسانی است و باید به این مطلب توجه نمود تا از انتساب نظر غیر واقع به ایشان جلوگیری شود. و در مورد نظر نهایی ایشان در این نوشتار تنها اشاره‌ای به آن خواهد شد.

اما نسبت به ساحت اول امام خمینی در تهذیب الاصول، نظر مشهور را چنین بیان می‌کنند:

أَنَّكَ إِذَا تَبَّعْتَ كَلِمَاتِ الْأَعْلَامِ فِي تَقْسِيمِ الْحُكْمِ إِلَى مَرَاتِبِهِ الْأَرْبَعَةِ تَجَدُّ فِيهَا مَا لَا يُمْكِنُ الْمَوَافَقَةَ مَعَهُ؛ إِذْ قَدْ عَدَّوْا مِنْهَا مَا هُوَ مِنْ مَبَادِي الْحُكْمِ وَ مَلَكَاتِهِ، كَالْمَصَالِحِ وَ الْمَفَاسِدِ الَّتِي يَعْتَبَرُ عَنْهَا بِمَرْتَبَةِ الْاِقْتِضَاءِ (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/ ۴۳۴)؛ با تحقیق در بیانات بزرگان (آخوند خراسانی) در تقسیم حکم به مراتب چهارگانه، مواردی یافت می‌شود که نمی‌توان با آن موافقت کرد. چون آنها اقتضاء را که جزء مبادی و ملاکات حکم (مصالح و مفاسد) است، جزء مراتب حکم آورده‌اند.

همچنین ایشان تنجز را قبول نداشته و آن را مورد مناقضه قرار داده و بیان کردند:

كَمَا قَدْ عَدَّوْا مِنْهَا مَا هُوَ مِنْ أَحْكَامِ الْعَقْلِ بَعْدَ تَمَامِيَةِ الْحُكْمِ - أَعْنَى التَّنْجِيزِ - لِأَنَّهُ حُكْمٌ عَقْلِيٌّ غَيْرٌ مَرْبُوطٌ بِمَرَاتِبِ الْأَحْكَامِ الْمَجْعُولَةِ، وَ مَعْنَى تَنْجِزِهِ قَطْعُ عَذْرِ الْمَكْلَفِ فِي الْمَخَالَفَةِ وَ عَدَمُ كَوْنِهِ مَعْذُورًا، مِنْ غَيْرِ تَبْدِيلٍ وَ تَغْيِيرٍ فِي الْحُكْمِ وَ لَا الْإِرَادَةِ (همان: ۱/ ۴۳۴)؛ بیان می‌کنند که مرحوم آخوند تنجز را که از احکام عقل بعد از تمامیت حکم یعنی تنجیز می‌باشد که به معنای قطع عذر مکلف در مخالفت و معذور نبودن مکلف است، جزء مراتب بیان کرده است.

مرحوم امام اشکال مشهور به نظر آخوند را بیان کرده و آن را نقد می‌کنند: مشهور اشکال می‌کنند:

اولاً: مرتبه اول، از مراتب حکم نیست، بلکه در مرتبه‌ای مقدم بر حکم قرار دارد. بنابراین نفس اقتضاء را نمی‌توان مرتبه‌ای از مراتب حکم دانست.

ثانیاً: مرتبه تنجز نیز از مراتب حکم نیست بلکه در مرتبه‌ای بعد از حکم قرار دارد. و مرتبه انشاء زمانی است که مصلحتی در حکم باشد، شارع آن را جعل و ایجاد می‌کند ولی فعلاً کاری به خارج ندارد. و مرتبه فعلیت زمانی است که مکلف شرایط عامه تکلیف را داشته باشد، حکم در حق او به مرتبه فعلیت می‌رسد. بنابراین اگر مکلف بعد از فعلیت تکلیف، شرایط عامه تکلیف را از دست داد، حکم به مرتبه انشاء بر می‌گردد.

مرحوم امام این معنا را شدیداً مورد انکار قرار داده و می‌فرماید: شما (مرحوم آخوند و مشهور) می‌فرمایید:

ثم إنَّ للمحيط و حال المكلِّفين دخلاً تاماً في إجراء الحكم و إعلانه؛ فإن ساعدت الأحوال و وجدت شرائط الإجراء يأمر الحاكم بإعلانه و إيصاله إلى المكلِّفين، و إلا فيترقَّب تناسب المحيط و استعداد الناس بقبوله، و يترك هو في سنبله الإنشائي (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۴).

ما یک احکام انشائیه‌ای داریم که اگر مسأله علم و قدرت در کنار آنها قرار داده شود، به مرتبه فعلیت می‌رسد و الا در همان مرتبه انشائیت خود باقی می‌ماند. و در واقع علم و جهل مکلف را در فعلیت حکم دخیل کردید؛ اگر مقصود شما از حکم، همان احکام مدوّن در کتاب و سنت باشد- که ظاهراً هم همین است- نتیجه‌اش این می‌شود که احکام مذکور در کتاب و سنت، مربوط به کسی است که عالم و قادر باشد، در حالی که در هیچ یک از ادله احکام، بین عالم و جاهل، قادر و غیر قادر فرقی گذاشته نشده است. و اگر مقصود شما (مرحوم آخوند و مشهور) از حکم، عبارت از اراده مولا باشد، که در مورد احکام شرعیه، همان اراده تشریحیه خداوند است. لازمه این حرف این است که اراده تشریحیه- به اعتبار حالات مکلف- تغییر و تبدل پیدا کند. یعنی وقتی مکلف عالم شد، اراده تشریحیه وجود داشته باشد و وقتی فراموش کرد، اراده تشریحیه کنار برود. وقتی قدرت پیدا کرد، اراده تشریحیه بیاید و وقتی عاجز شد، اراده تشریحیه کنار برود. روشن است که نمی‌توان چنین چیزی را در مورد اراده تشریحیه خداوند ملتزم شد.

و أعجب منه: كون حكم فعلياً في ساعة و إنشائياً في أخرى، و فعلياً في حق شخص و إنشائياً في حق آخر، إلى غير ذلك ممّا يدمغه البرهان و حكم العقل بامتناع تغير الإرادة في حق الشارع، بل و لا يناسبه القوانين العقلانية؛ عالمية كانت أو غيرها (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۴).

مرحوم امام بیان می‌کنند حکم انشائی چند قسم هست؛ برخی احکام انشائی، احکامی هستند که در مرتبه انشاء باقی می‌مانند و به خاطر مصالحی که بر ما مخفی است اعلان

نمی‌شوند و به مرحله فعلیت نمی‌رسند مثل احکامی که نزد حضرت ولی عصر علیه السلام باقی است و بعد از ظهور حضرت به مرحله اجراء و فعلیت می‌رسد. و برخی احکام انشائی دیگر، احکامی هستند که به صورت عام و مطلق اعلان می‌شود ولی مقیدات و منحصصات آنها از دلیل دیگر به آنها ملحق می‌شود. مانند احکام کلی که بر موضوعات انشاء شده و هنوز منحصصات و مقیدات آنها بیان نشده، این احکام نسبت به موارد مقید و منحصص آن، حکم انشائی هستند. اما حکم فعلی، حکمی است که اعلان شده و از قبل مولی منحصصات و مقیداتش بیان شده و زمان اجراء آن فرا رسیده است. مثلاً در آیه شریفه «أوفوا بالعقود» حکم به صورت انشائی بیان شده است ولی بعد از اینکه مقیدات و منحصصات آن بیان شد، فعلی می‌شود.

أَنَّ الْأَحْكَامَ مَنْقُصَةً إِلَى حُكْمِ إِنْشَائِيٍّ؛ وَ هُوَ مَا لَمْ يَرِ الْحَاكِمَ صِلَاحًا فِي إِجْرَائِهِ؛ وَ إِنْ كَانَ نَفْسَ الْحُكْمِ ذَا صِلَاحٍ، كَالْأَحْكَامِ الْمَوْدُوعَةِ عِنْدَ صَاحِبِ الْأَمْرِ الْوَاصِلَةِ إِلَيْهِ مِنْ آبَائِهِ عليهم السلام، أَوْ يَرَى صِلَاحًا فِي إِجْرَائِهِ، وَ لَكِنْ أَنْشَأَ بِصُورَةِ الْعُمُومِ وَ الْإِطْلَاقِ؛ لِيَلْحَقَ بِهِ خُصُوصَهُ وَ قِيْدَهُ، هُوَ نَفْسُهُ أَوْ وَصِي بَعْدَهُ، وَ إِلَى حُكْمِ فَعْلِيٍّ قَدْ بَيَّنَّ وَ أَوْضَحَ بِخُصُوصِهِ وَ قِيْوَدِهِ، وَ آنَ وَقْتِ إِجْرَائِهِ وَ انْفَاذِهِ (خمينی، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۳۴ - ۴۳۵؛ ۱۴۱۵ ب: ۲ / ۲۴ - ۲۵).

بنابراین احکام تقسیم می‌شوند به حکم انشائی - که خودش دو قسم است یا حکمی است که حاکم صلاح ندیده به مرحله اجراء و عمل برود هر چند که خود حکم دارای مصلحت باشد؛ یا حکمی است که حاکم در عمل و اجرائش مصلحت دیده ولی به صورت عام و مطلق بیان شده و هنوز منحصصات و مقیداتش بیان نشده است - و به حکم فعلی که مولی منحصصات و مقیداتش را بیان کرده و به مرحله اجراء و فعلیت رسیده است.

بر این اساس، اگر مانعی بر رسیدن حکم به مکلف وجود داشته باشد هر چند که مکلف خودش قاصر باشد مانند عجز و اضطرار از قیام به مقتضای تکلیف، این موجب سقوط حکم از فعلیتش نمی‌شود و دوباره به مرتبه انشاء بر نمی‌گردد چون در این صورت شبیه قول به انتقباض اراده مولی در زمان به وجود آمدن عذر و انبساط اراده مولی در زمان ارتفاح عذر می‌شود.

إذا فرضنا حصول عائق عن وصول الحكم إلى المكلف - وإن كان قاصراً عن إزاحة علقته - أو عروض مانع، كالعجز والاضطرار عن القيام بمقتضى التكليف لا يوجب ذلك سقوط الحكم عن فعليته ولا يمس بكرامتها ولا يسترجعه إلى ورائه، فيعود إنشائياً؛ لأن ذلك أشبه شيء بالقول بانقباض إرادة المولى عند طرؤ العذر وانبساطها عند ارتفاعه (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۶).

مرحوم امام در ادامه می‌فرمایند:

و سرّ این مطلب این است که نهایت چیزی که عقل به آن حکم می‌کند این است که مکلف وقتی برای او عذری حاصل شد و عذرش تداوم داشت و نسبت به حکم جهل داشت، مستحق عقاب نیست. و از زمره طاغیان و مخالفان خارج است. چون مخالفت او عمدی نبوده است. و این طور نیست که حکم فقط به عالمان به تکلیف مختص باشد چون اولاً دلیلی بر این نداریم ثانياً خطابات قانونی مثل خطابات شخصی نیست. در خطابات شخصی توجیه خطاب برای غیر قادرین جایز نیست. بلکه خطاب به عاجز قبیح است بر خلاف خطاب قانونی که شامل عالم و جاهل و ناسی و غافل هم می‌شود (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۶).

بنابراین فعلیت و شأنتی که معروف است یعنی انشائی بودن حکم نسبت به شخص جاهل و غافل و ساهی و عاجز و فعلی بودن حکم نسبت به مقابلات آنها، اساس و دلیلی ندارد. چون اشتراط شرعی در بعضی از این موارد غیر معقول است و در همه آنها دلیلی بر اشتراط شرعی وجود ندارد همچنین تصرف عقلی هم غیر معقول است چون امکان تصرف عقل در اراده شارع و حکم شارع وجود ندارد (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۶؛ همو، ۱۴۱۵: ۲/۲۵).

خلاصه اینکه احکامی که در کتاب و سنت وجود دارد، معقول نیست که این دو مرتبه به معنایی که مشهور آن را بیان می‌کنند، باشند. پس آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت...» نسبت به جاهل و عالم فرقی ندارد و معنایی برای فعلیت و شأنتی در این حکم جعل شده و ضبط شده وجود ندارد. بلکه وقتی حکم، بیان شد و مخصصات و مقیداتش را شارع

بیان کرد، موجب فعلیت حکم بر همه مردم می‌شود چه عالم باشند و چه جاهل چه قادر باشند و چه عاجز. و عقل فقط حکم عقاب را رفع می‌کند نه اینکه خود تکلیف را از فعلیت خارج کند (خمینی، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۶؛ همو، ۱۴۱۵: ۲/۲۵).

اما نظر اصلی امام خمینی خطاب قانونی است و اگر در مورد مراتب حکم نظری داده است بر اساس مبنای مشهور است که امام با مبنای مشهور مراتب حکم را دو قسم بیان می‌کنند.

نتیجه

مرحوم آخوند خراسانی قایل هستند که احکام شرعی دارای چهار مرتبه «اقتضاء» که دارای ملاک حکم است، «انشاء» که حکم بدون بعث و زجر است، «فعلیت» که حکم به همراه بعث و زجر است، «تنجز» که حکم به دست مکلف رسیده و در صورت مخالفت با این حکم، از ناحیه مولا استحقاق عقوبت و مؤاخذه پیدا می‌کند.

در مقابل آخوند برخی قائلند حکم فقط یک مرتبه (فعلیت) دارد و مشهور قائل به دو مرتبه انشاء و فعلیت هستند. و مرتبه اقتضاء را جزء مبادی و ملاکات حکم و مرتبه تنجز را مرتبه‌ای بعد از حکم دانستند. و قائل شدند اگر مکلف نسبت به حکم علم پیدا کرد و شرایط مکلف و محیط مساعد بود، حکم به مرحله فعلیت می‌رسد و إلا در مرحله انشاء باقی می‌ماند.

اما مرحوم امام به آخوند و مشهور اشکال کردند و قائل شدند که مرتبه اقتضاء جزء مبادی و ملاکات حکم و حکم عقل است، در حالی که خود حکم از امور اعتباری است؛ پس جزء مراتب حکم نیست. مرتبه تنجز هم در واقع حکم عقل و بعد از حکم شرعی است؛ بنابراین ربطی به حکم شرعی که جزء امور اعتباری است و شارع آن را اعتبار می‌کند، ندارد. این دو مرتبه، از مراتب حکم خارج هستند و با فرض قبول مراتب حکم، مراتب حکم دو مرتبه است: مرتبه انشاء؛ که یا حاکم صلاحیت اجراء و عمل به حکم را ندیده و آن را اعلان نکرده است، یا اینکه صلاحیت اعلان و اجراء آن را دیده ولی حکم را به صورت عام و مطلق بدون مخصصات و مقیدات آن بیان کرده است. به همین خاطر حکم به مرتبه فعلیت نرسیده

است. مرتبه فعلیت؛ که حکم شرعی اعلان شده و از قبل مولی منحصصات و مقیداتش بیان شده و زمان اجرای آن فرا رسیده است و اگر عذری بر مکلف عارض شود یا حکم بعد از اعلان به مکلف نرسیده باشد، به مرتبه انشاء بر نمی‌گردد. بلکه نهایت چیزی که در زمان حصول عذر برای مکلف و تداوم عذرش اتفاق می‌افتد این است که مکلف دیگر مستحق عقاب نیست. چون مخالفت او عمدی نبوده است. بنابراین، حتی بر جاهلان و ساهیان و ناسیان و غافلان هم حکم فعلیت دارد.

کتابنامه

-
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد*، تهران، مؤسسه طبع و نشر تابع وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- _____، *کفایة الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۴۲ق.
- امام خمینی، روح الله انوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق الف.
- _____، *مناهج الوصول إلى علم الأصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۱۵ق ب.
- _____، *تهذیب الأصول*، تقریرات جعفر سبحانی تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۳ق.
- اصفهانى، محمدحسین، *نهاية الدراية فى شرح الكفاية*، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- بروجردی، حسین، *لمحات الاصول*، تقریر امام خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ق.
- صدر، محمدباقر، *دروس فى علم الاصول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *اصول فقه شیعه*، تقریرات محمود ملکى اصفهانى قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۸۱.
- _____، *القواعد الفقیة*، قم، مرکز فقه الائمة اطهار علیهم السلام، ۱۳۸۳.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
- موسوی بجنوردی، محمد استصحاب *شرح کفایة الأصول*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۷.
- نائینی، محمدحسین، *أجود التقریرات*، تقریر ابوالقاسم خویی، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.